

اینبار بیداریم

محمدرضا شکوهی فرد

mrshokouhifard@gmail.com

((یوم یعض الظالم علی یدیه))

((به یاد آر روزی را که ستمگر، دستانش را به نشانه ندامت
می گزد.))

((سوره فرقان))

((آیه بیست و هفت))

به رسم مالوف و معمول، از هم اکنون عیان است و معلوم، آدینه تاریکی که
قدرت پرستان قدر قدرت فعلی برای خویش رقم خواهند زد.

گزمگان سیه چهره ظلم و شقاوت، هر از گاهی در اینجا و آنجا ای گیتی
شهوت قدرت و زشتی سیرتشان را پشت نقابهایی چون مهندسی مدائن
فاضله مستتر می کنند و اندک زمانی جلوس بر تخت فریبای قدرت را تجربه
می کنند از برای ارضای شهوت مذکور هر آنچه در قالب جور و ستم برای
صیانت از تخت مزبور لازم می دانند را بر ملک و ملت عرضه می دارند، اما
همین روس پاهان بلفط ره تاریخ، دیرگاهی نمی گذرد، که اعتبار به
همخواهی فرشته کاذب و کذاب قدرت، آنچنان مسخ در کسب لذت از این
افرینت شان می کند که دیدگان کم سوییشان ره سوی تامه کوری می گزیند
و مستغرق در مسلخ باتلاق مانند افرینت بی وفای یادشده، دست و پا تکان
می دهند و شادا و بادا که پایان همه این دست و پا زدن ها، آری پایان
جملگی حائران و ظالمان، فارغ از وابستگی و پیوستگی شان به فلان و
بهمان جهان بینی مادی و معنوی جز مرگ نخواهد بود و چه آفتابان روزی
است آن روز که طلوع خورشید را با شعف و جشن پایانشان، به نظاره می
نشینیم.

باری، آنچه در ایام اخیر شاهدش هستیم و هم پای این شهود، همه گاه
اشک از دیدگانمان سرازیر می شود و شعله های خشم تار و پودمان را فرا
می گیرد، نمائی دیگر از گذران صفحات سیاه تاریخ است.

می زنند و می کشند، ابلهان نمی دانند که اگر جبر شمشیر و گلوله، یارای
ماندگار کردن ساز و کارهای نامشروع را داشت، اسلافشان در این عرصه و
آن صحنه گیتی، مانند زباله هایی بدبو به مزبله تاریخ رهنمون نمی شدند.

احمقها، گمان می برند، گلوله نثار کردن بر ندا و نداهای وطن قوت قدرتشان
را فزونی می بخشد، نمی دانند خون پاک این گلهای به خون خفته ارض

قحطی زده میهن را نزدیک روزی از کثافت وجود همه آلوده دامنان حاکم از صدر تا ذیل، پاک خواهد کرد و سیراب خواهد نمود و مستعد شکوفایی

تصویر ندا، آن لحظه که جان عزیزش را فدای ایمان خویش به پروردگار عدالت و آزادی می کرد، هر وقت که می بینم، حسی مرکب از اشک و درد و نگرانی مقدس، ذره ذره وجودم را آغشته خویش می کند. با تمام وجود قسم می خورم، به سهم خودم، اجازه نخواهم داد، خون پاک و مسیحائی ندا پایمال شود. با همه قلم، سوگند یاد می کنم، یک ایرانی ام و از همین رو دین خود و میهنم را به ندا و هزاران چون این فرشته خفته در خاک که طی این سه دهه جان فدای آرمان والایشان کرده اند، ادا خواهم کرد.

آری، با ایمان تمام فریاد می زنم چون ملیونها ایرانی دیگر، ندا آقا سلطان یعنی ایران. ندا آقا سلطان یعنی تمثال ابدی معصومیت و مظلومیت عدالت خواهی و آزادی طلبی ایرانی.

اینبار نمی خوابیم

در وانفسای هتاکی گزمگان حاکمیت با ابزار ناپایای باتوم و گاز و گلوله به ساخت معزز ملیونها هموطن حق طلب به تنگ آمده، آنچه متفاوت می سازد افعال و رخدادهای کنونی ایران زمین را با سایر وقایع هم ریشه تاریخ سیاسی معاصر ایران، شمایل تمام قد بیداری است.

بیداری نسلی که سه دهه ماضی را در مظلومیت آنچه ذهن خفته پدرانیشان برایشان رقم زد و ساخت، سپری کردند، و با آموختن از همه دروسی که نا آگاهی والدینشان مقابل دیدگان آنها ترسیم و منقش کرد، اینبار بانگ زندگی و انسانیت را با شعور و علم به آنچه هست و آنچه باید باشد، بر آورده اند و هر روزه با این وجود که می دانند و می بینند، فروشندگان شرافت و وجدان در غوالب بد قواره ای چون لباس شخصی ها و حیوانات دیگر، چه زالوماند خون پاک جوانان وطن را می مکنند، اما همچنان چون روز نخست پس از شعبده بازی بیست و دوم خرداد، الله اکبر گویان، مرگ بر دیکتاتور گویان به جشن گلوله می روند و سینه مالا مال از عشق و دردشان را به ابلهان بد ذات خانه گزیده زیر ابای آلوده ولی وقیح نشان می دهند فریاد می زنند، بزنجار، بزنجار این وسط.

آقای خامنه ای، این نسل دیگر نمی خوابد. این نسل را نمی توانید پاک کنید، این نسل، دیگر مانند چند روز قبل از انتخابات قهر کرده با شما نیست. این نسل، امروزه روز، دشمن شماست و تا شما را سر جایتان ننشاند و هیبت توخالیان را نشکند و سازه های قدرت نامشروعان را ویران نسازد، ساکت نمی نشیند.

گذشت، آن روزگار سیاهی که میدان را برای به فعل در آورن اکمل وقاحت و شعامتتان وسیع و باز دیدید و یافتید، گذشت.

با هر ادبیاتی که می توانید، بخوانیدش، آشوب گر و اراذل و اوباش، او شما را نه تنها باور ندارد بل چون آینده تمام نمای دروغ و تزویرید در نگاهش، کلام و خطاب آلود تان که پیش کش.

اسلاف شما نیز با همین ادبیات مریض، معترضان را خطاب می کردند. آخرش چه شد؟

خاک بر سبزه‌ها، پس از سی سال پیرزن و پیرمرد هفتاد ساله هم ارادل و اوپاش از د. خاک عالم بر سبزه‌ها. کار شما از تاسف و دل‌سوزی گذشته است. شما را باید با مشیت آهنین خرد کرد. این مشیت آهنین را روز و شب در چهره و فریاد و بانگ‌ها بر آمده از سینه‌های آغشته به درد جوانان وطن نمی بینید. نباید ببینید. انتظار دیدن از کوران، آنهم آندسته که به عمده خود را به کوری زده اند، انتظاری بس عبث است.

سخنی با دوستان

دوستان، هموطنان، و یاران عزیز، اگر چه از صحنه مبارزه چندیست دور شده ام و رحل اقامت در آنسوی این زیبا وطن گزیده ام، اما خود، قلم و فریادم را بخشی از پویش سبزه‌ها می دانم.

استمرار جنبش، اهتزاز از هرگونه خشونت و رزی و پایبندی به اصل مبارزات عاری از خشونت، و نهادینه کردن مطالبات اساسی به شکلی که حاکمیت را در پوسته بیچارگی تحقیر نماید و معالای به عقب نشینی نظام بینجامد باید سرلوحه حرکت قرار گیرد.

استمرار حرکت، بشکلی که توحش حیوانات رها شده، سیستم را دچار خستگی و فرسایش کند و موجب اصطکاک و خمودگی روح شیطنی این روان پریشان شود.

بدیهیست این مهم باید توامان باشد با درنظرگیری این نکته اساسی که خود جنبش هم نباید دچار فرسایش شود. اگر لازم باشد بازه زمانی برای استراحت و شروع دوباره اعتراضات لازم است. اهم فی‌الاهم امیدواری دشمن به فرسایش و از رونق افتادن حرکت ملی ملت سرافراز ایران است.

فوریت پژوهی، این گونه افکار که من فلان مطالبه را می خواهم همین الان هم می خواهم درست نیست. این فقط محصل نتیجه برای کودتاگران است. آرامش و پیگیری اعتراضات است که می تواند موجبات تشویب ذهنی کودتاگران را فراهم سازد و عمده مساعی ما باید مستمر در مسیر تحرک عصبانیت و بر آوردن حس ناامیدی در جوارح امنیتی و بازوهای سرکوب رژیم متمرکز شود.

یکی دیگر از مهمترین و شاید اساسی ترین مولفه ای که جنبش را مستعد نتیجه گیری می کند، نظم است. آنچه باید همه فارغ از گرایش های سیاسی و ایدئولوژیکشان مد نظر قرار دهند، اینست که بر خلاف نظر تکراری عده ای فسیل های پست و گزیده در لاس انجلیس و این وقایع نمود اختلافات بر سر قدرت، مابین دو جناح حاکمیت نیست.

برخی درگروه های ورشکسته ای خاصه کوتوله های سبک مغز سازمان مجاهدین خلق، سعی می کنند اینگونه آدرس عوضی بدهند که این دعوا، دعوی آقای هاشمی با ولی فقیه است. نباید فریب این خرنبلات را خورد هر چند اساسا همانند بسیاری، بر این نظرم که این گروه های ورشکسته بد سابقه دیگر برش فکری خاصی ندارند.

این یک جنبش اجتماعی ریشه دار و اصیل است، یک خروش تاخته بر جور حاکمیت. اکنون همه باید در این خروش و جوشش اصیل اجتماعی پشت سر رهبری جنبش که فقط و تنها فقط، مشخص مهندس موسوی است

حرکت کنیم و نامه کوشش خویش را در جهت جلوگیری از بروز انشقاق و اختلاف در صفوف به هم پیوسته ملت انجام دهیم.

باز هم تکرار می‌کنم، این گونه تعابیر که مختص ادبیات فسیل شده چند عدد قدرت پرست همزاد رهبر جمهوری اسلامی در سازمان مجاهدین خلق و گروه‌های سلطنت طلب است و دائم بر این ادعای کوتاه نگرانه تاکید می‌ورزد که جنگ، جنگ آریستوکرات‌های دیروز به زعامت هاشمی رفسنجانی و آریستوکرات‌های امروز به صدارت حجت الاسلام خامنه ایست، مزورانه و در جهت توقف جنبش است.

باید حوزه مطالبات را چنان گسترش دهیم که تن داد حاکمیت بدان برایش پر هزینه باشد. مثلا در کنار مطالباتی نظیر ابطال انتخابات، می‌باید محاکمه سریع امران و عاملان به شهادت رساندن فرزندان میهن از جمله احمد رضا رادان، عزیز جعفری، فرمانده سپاه و طائب فرمانده بسیج در دستور کار قرار گیرد.

با مطالبات دیگری که شرح و تفصیلش به درازا می‌انجامد ولی التفات بدان الزامی است.

این مهم است که ملت قدرت خودش را باور کرده است. نمود بارز این قدرت را می‌توانیم در سخنان و موضعگیری اخیر آقای خامنه ای ببینیم. خروش ملیونی ملت شریف ایران، اینبار چنان عرصه را بر مغز علیل رهبری تنگ کرد که واقعیت و حقیقت وجود آلوده اش را در برابر دیدگان قاطبه ملت نمایان کرد و خود را از جایگاه رهبری، اینبار، رسماً و علناً به جایگاه یک فرد جناحی ساقط کرد. در حقیقت خودکشی روز جمعه آقای خامنه ای، را باید بزرگترین پیروزی ملت به حساب آورد و این پیروزی بی شک سر آغاز پیروزی‌های دیگر نیز خواهد بود.

بی‌آبرویی نظام در عرصه بین‌المللی که معالفاً به بی‌آبرویی پادوهایش در لبنان و فلسطین و می‌انجامد و انجامی ده، دست‌نآورد مس‌تقیم خروش ملت است و یقیناً پیروزی بزرگیست.

در آخر توصیه‌هایی به دوستان

نیروهای انتظامی

نیروهای انتظامی به استثنای حیواناتی که در گارد ویژه مشغول بکارند و کلاها و شکل لباس‌هایشان مشخص است، هموطنان شما هستند، از سرباز صفر رفته تا درجه داران، خشونت روا دانستن در قبال این هموطنان که جیرا و ناخواسته تن به معاضدت با گزمگان رژیم می‌دهند، امری غلط است. دقت داشته باشید در قبال این عزیزان، حتی اگر حرکت غلط البته نه از نوع آدم‌کشی دیدید، خشونت روا مدارید.

لباس شخصی‌ها

اینها اکثر قریب به اتفاق از جماع کش‌ها و لات‌های شهرها هستند که اساساً انسانیت و بهره‌مندی از شرافت متعارف انسانی در آنها وجود ندارد. تا آنجا که امکان دارد از درگیری با این سگهای رها شده اجتناب کنید، اما اگر به رسم مسیوقشان در صدد آسی رساندن به دوستانان، از جمله دختران،

زنان و کودکان و کهن سالان برآمدند با تمام وجود جلوییشان بایستید از هر ابزاری که در دست دارید، علیه ن استفاده کنید.

اما هموطنان و برادران شما در سپاه

اینان اغلب، از وطن دوست ترین و پاک نهاد ترین فرزندان میهن هستند و تا آنجا که شناخت دارم و شناسه ها موجود است، طیف به غایت وسیعی از عزیزان سپاهی مخالف و معترض جدی رفتار وحشیانه حاکمیت با مردم هستند. باید مراقب باشیم، اینها را با حیوانات لباس شخصی اشتباه نگیریم. سپاه از بدنه مردم است. ارتش نیز به همین ترتیب.

به امید آزادی میهن

محمدرضا شکوهی فرد

2 تیرماه 1388 خورشیدی